





















معلم ثانی در *شرایط الیقین*، مؤلفه اول را لایشرط از صدق و کذب دانسته و به جنس اقسام یقینیات اشاره کرده که رأی<sup>۱</sup> است؛ از این رو، رأی، مفهوم کالجنس تمام انواع یقین محسوب می‌شود و دیگر مؤلفه‌ها نیز هریک مانند خاصه یا مفهوم کالفصل یقین هستند.

## ۲-۲. ارتباط صناعت برهان با فلسفه

فارابی فلسفه را در مبحث تعلیم به عنوان علم تعقلی به موجودات و تصدیق برهان یقینی معرفی کرده و علم تخیل مثالی به موجودات و تصدیق اقناعی را نزد قدما «ملّه» نامیده است. او نام علم حاصل از تعقل ذات معلومات و تصدیق اقناعی را ملکه مشتمل بر فلسفه مشهور و برانیه گذاشته است (۱۴۱۳ ق، ص ۱۷۵، ۱۸۴-۱۸۵، ۱۹۸۶ م، ص ۱۳۲، ۱۹۹۶ م ب، ص ۹۷). وی در *فلسفه افلاطون و اجزاء فلسفته* گفته است: افلاطون در کتاب *تیجس* (تجربه)، عنوان صناعت نظری نایل به کمال مطلوب را فلسفه گذاشته و انسان معطی این علم را فیلسوف نامیده است؛ همچنین عنوان صناعت عملی معطی سیرت مطلوب قوام بخش افعال و هدایت کننده به سمت سعادت را صناعت ملکی و مدنی نهاده است. فارابی گزارش داده افلاطون در کتاب *أرسطا* گفته است: مقصود از فلسفه، تنها امور فاضل و برتر نیست؛ بلکه فلسفه، امور نافع حقیقی ضروری انسانی را نیز شامل می‌شود (۱۹۸۰ م، ص ۳-۱۷)؛ بنابراین، افلاطون فلسفه را طریق نیل به سعادت معرفی کرده است. فارابی علم تعقلی یقینی به حقایق (فلسفه برهانی) را زیبایی حقیقی دانسته و در *التنبیه*، فلسفه را طریقی برای وصول به زیبایی از میان سه مطلوب لذت، نفع و زیبایی معرفی کرده است (۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۹). در واقع، فارابی مقصود نهایی تمام صناعات، دستیابی به امور نافع را حصول قوه انجام دادن افعال اختیاری، قوه تمییز و در نهایت، وصول به مقصود زیبایی حقیقی دانسته است (۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۵). او عنوان صناعت واصل به زیبایی را فلسفه و حکمت حقیقی و عنوان صناعات واصل به امور نافع را فلسفه غیر حقیقی گذاشته است. فارابی در ادامه، صناعت واصل به زیبایی حقیقی (فلسفه) را بر حسب دامنه تعلق به علم، یا علم و عمل توأمان به دو صنف فلسفه نظری و فلسفه عملی و هریک از آن‌ها را به

---

۱. رأی در کتاب *البرهان* و کتاب *الخطابه* به معنای حمل کردن چیزی بر چیزی یا سلب چیزی از چیزی است؛ بدون اینکه تطابق یا عدم تطابق آن در نظر گرفته شود (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷، ۴۵۷).

اصنافی منقسم کرده است. قسم نظری فلسفه، معرفت به موجوداتی است که با حوزه فعلی انسان مرتبط نمی‌شوند. قسم عملی فلسفه نیز حصول معارفی است که دامنه آن، افعال انسان را پوشش می‌دهد (۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۶-۲۵۷). اصناف علوم نظری، تعالیم (علم عدد، مناظر و هندسه) و علم طبیعی و علم مابعدالطبیعیات هستند. اصناف علوم عملی یا فلسفه مدنی هم دو صنعت خُلقی و فلسفه سیاسی هستند. صنعت خُلقی عبارت است از صنعتی که انسان به واسطه آن، علم به افعال زیبا، اخلاق صادرکننده افعال زیبا و قدرت بر حصول اسباب افعال زیبا را به دست می‌آورد. فلسفه سیاسی نیز معرفت به اموری را شامل می‌شود که برای اهالی مدن، امور زیبا و قدرت بر تحصیل و حفظ آن‌ها را فراهم می‌آورد (فارابی، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۵-۲۵۷) و در زمره امور تأدیبی ایجاد فضایل خُلقی و صناعات عملی قرار می‌گیرد (فارابی، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۶۵، ۱۶۷-۱۶۸).

معرفت یقینی به حقایق امور، در نظریه معرفت‌شناسی پذیرش اصل واقع‌گرایی ریشه دارد. فارابی اصل پذیرش ضرورت معرفت به محسوسات را به‌عنوان واقعیت مسلم درباره انسان، تحت عنوان یکی از نخستین اصول آموزشی متعلم منطق نیز بیان کرده است (ر.ک: برخورداری و پورصالح امیری، ۱۴۰۱ ش، ص ۴۳). فارابی ادراک کردن امری را علاوه بر لزوم انفعال قوای حسی از محسوسات، منوط به احساس کردن آن دانسته است؛ بنابراین، تا وقتی امری محسوس انسان واقع نشود، قابلیت ادراک را نمی‌یابد (۱۴۱۳ ق، ص ۳۷۲-۳۷۴).

### ۳. جدل

صناعت جدل به علت فراهم کردن بستر مجادلات، ظهور قیاسات متضاد و بحث در باب اثبات و ابطال آن‌ها را میسر می‌کند و از این جهت، مقدمات وصول به مرحله معرفتی برهانی را فراهم می‌آورد و قادر به صیانت فلسفه از تشکیکات و معاندات صنعت سوفسطایی می‌شود (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۸۳). منافع صنعت جدل جهت حصول قدرت تشکیل قیاسات در تمام مطلوبات، فراهم کردن مقدمات نیل به مرتبه معرفتی برهانی، و اعطای جمیع قوانین و اصول موردنیاز جهت بررسی در فلسفه ارسطوطالیس نیز ذکر شده است (فارابی، ۱۹۶۱ م، ص ۶۴).

ابن سینا جدل را قیاس مؤلف از مقدمات مشهور و مسلّمی معرفی کرده است که نزدیک‌ترین قیاس به قیاس برهانی محسوب می‌شود (۱۴۰۴ ق ب، ص ۱۱)؛ زیرا این دو صنعت از لحاظ غایت با یکدیگر مقاربت دارند. ابن سینا با بیان غایت جدل تحت عنوان غلبه از طریق عدل و انصاف، توصیه علمی و ارزشی را توأمان کرده است؛ زیرا می‌توان از صنعت جدل برای وصول مدینه به غایت فاضله، به بیشترین میزان استفاده کرد (۱۳۸۸، ص ۴۷، ۱۴۰۴ ق الف، ص ۱۶۶، ۱۹۷۴ م، ص ۱۲۵، بی تا ب، ص ۳۹). شایان ذکر است که موضع صنعت جدل در هدایت جمهور به سمت غایت فاضله و غیرفاضله لایشرط است؛ از این رو، این صنعت می‌تواند در جهت غلبه بر خصم از هیچ خدعه‌ای فروگذاری نکند (ابن سینا، ۱۴۰۴ ق ب، ص ۳۴). صنعت جدل به علت ویژگی معرفتی سهولت فهم، در نسبت با یقین و مأنوس بودن جمهور با محسوسات و وهمیات و متخیلات، نقش تمهیدی مهمی را در قرب به برهان و قوت قوه ناطقه انسان ایفا می‌کند.

صنعت جدل، کانون پرداختن به مسائل و موضوعات مختلف است. ابن سینا گستره علوم تحت صنعت جدل را مشخص و مسائل تحت آن را بر سه صنف تقسیم کرده است: نخست، صنف متعلق به مسائل منطقی، شامل امور نظری و عملی؛ دوم، صنف مختص به مباحث اخلاقی در علم اخلاق و فلسفه اخلاق؛ سوم، صنفی شامل مباحث علوم طبیعی (۱۴۰۴ ق ب، ص ۸۱، بی تا ب، ص ۴۷). بوعلی نیز مانند فارابی به مباحث جدلی و فواید آن در تدابیر و حکمت عملی توجه خاص داشته است.

### ۳-۱. ماده صنعت جدل

ماده صنعت جدل، مشهورات است. مشهورات، آرای ظنی گسترش یافته میان جمهور مردم و اکثر علما و عقلا و صاحبان مهارت در صناعات و عامل محرک و برانگیزاننده انسان به سوی انجام دادن افعال به شمار می‌روند (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۱۹، ۱۲۴، ۲۶۷). فارابی نخستین مواجهه انسان با معارف اجتماعی را آرای مشهور دانسته (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۸۰) و ابن سینا نیز از امور مشهور با عنوان مقدمه قیاسات جدلی یاد کرده است (۱۳۸۸، ص ۴۷، ۱۹۸۰ م، ص ۲۶). آرای مشهور ظنی از اصناف یقین غیرضروری محسوب می‌شوند و اصناف

یقین غیرضروری، مواد صناعات جدلی و خطبی هستند که فارابی آن‌ها را برای تعلیم جمهور جهت قوی ترشدن آنان برای وصول به مرتبه معرفتی حقیقی و یقینی پیشنهاد داده است (فارابی، ۱۹۸۶ م، ص ۱۵۲). طرق خطبی و جدلی، عهده‌دار بررسی معاندات نوع ظنی رأی محسوب می‌شوند. فارابی در کتاب *الخطابة*، ظن را عبارت از حصول اعتقاد در زمانی از زمان‌ها و امکان زوال آن به واسطه رخداد عناد در آینده تعریف کرده و در کتاب *البرهان*، آن را عبارت از امکان تخالف وجود ذهنی با وجود خارجی آن معرفی کرده است؛ بنابراین، مهم‌ترین خاصه نوع ظنی رأی که تعیین ظن به آن است، امکان تخالف اعتقاد انسان با متعلق خارجی آن به علت وجود معاندات است (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۵۶، ۴۶۱، ۱۹۶۷ م، ص ۹۵). وی سپس مراتب تصدیقات مقارب یقین را تبیین و اصناف صناعات را برحسب آن‌ها تقسیم‌بندی کرده است.

علل خفای معاندات، مانند غفلت انسان از آن‌ها، اشتغال او به امور دیگر و حُسن ظن وی به اعتقادات خود، نشان‌دهنده قوت ظنون نیست؛ بلکه بر ضعف انسان دلالت می‌کند. قوی‌ترین ظنون، آن‌هایی هستند که علل خفای معانداتشان به‌رغم تلاش انسان در یافتن معاندات، شدت خفای آن‌ها و فسخ وجود نفس‌الامری‌شان است (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۶۴). این صنف از ظنون، قسم غیراطلاقی یقین هستند که معنوباً به یقینِ مضمون می‌شوند (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۵۶-۳۵۷). ملاک تعیین مراتب مادون یقینِ مضمون برحسب هریک از انسان‌ها، طوایف و زمان تغییر می‌کند؛ زیرا ممکن است معانده‌ای برای انسان در زمانی مخفی باشد؛ اما در زمانی دیگر، برای او یا انسانی دیگر در همان زمان یا زمان بعدی ظاهر شود (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۶۰، ۴۶۵).

### ۲-۳. تعریف صناعت جدل

فارابی در نقل قولی از ارسطو، صناعت جدل را در کتاب *الجدل*، عبارت از طریقی معرفتی کرده است که نقش تمهید و زمینه‌سازی را در سامان‌دهی مقدمات مشهور جهت تشکیل قیاسات جدلی ایفا می‌کند. فارابی براساس نقل اقوال قدما، معنای «الطریق»، «المذهب» و «السبیل» را در تعریف

جدل بر حصول ملکه‌ای<sup>۱</sup> اطلاق کرده که ناشی از عادت انسان در ترتیب آرا جهت نیل به تمام مقصودات صنایع پنج‌گانه است (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۵۸). به نظر می‌رسد علت وضع و اطلاق مفهوم ملکه بر «الطریق» به‌عنوان مفهوم کالجنس جدل، تداوم بررسی و ممارست در اثبات، ابطال، و تصحیح اقوال و اوضاع<sup>۲</sup> جهت ایقاع عالی‌ترین مرتبه رأی ظنی در جدل باشد. براساس وضع مفهوم «الطریق» به‌عنوان مفهوم کالجنس قریب جدل و مفهوم ملکه به‌عنوان مفهوم کالجنس بعید جدلی، نتیجه می‌گیریم استمرار و تمرین در تصحیح اقوال و اوضاع، و یافتن مواضع عناد و زوال مواضع عناد، از مؤلفه‌های مقومّ صناعیت جدل محسوب می‌شود که در قالب گفت‌وگوی دوطرفه مجیب که عهده‌دار حفظ وضع است و سائل که عهده‌دار ابطال وضع است، روی می‌دهد (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۱۱، ۳۵۸، ۱۹۹۶ م الف، ص ۳۹؛ ابن‌باجه، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۱۸-۱۹).

#### ۴. خطابه

یکی از مهم‌ترین مبادی معدّ صناعیت جدل، خطابه است. این صناعیت از میان اقسام تصدیقات یقینی، مقارب یقینی، سکون نفس و کاذب، تصدیق سکون نفسی محسوب می‌شود که از حیث قرب و بُعد به یقین، دورترین تصدیق به یقین است (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷، ۵۰۶). ملاک تصدیق خطابه، سکون و آرامشی است که از طریق این صناعیت برای مخاطب حاصل می‌شود و از قبل آن، حالت اقناع برای او شکل می‌گیرد (فارابی، ۱۴۰۵ ق ب، ص ۶۲). هدف بالذات خطابه، جودت اقناع و قناعت است که در تمام تعاریف خطابه به‌عنوان جزء مقومّ آن آمده است (فارابی، ۱۴۰۵ ق ب، ص ۶۲-۶۳، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۱۲، ۴۵۶، ۴۶۶، ۱۹۸۶ م، ص ۱۴۸، ۱۹۹۶ م الف، ص ۴۱). مقدمات خطابه، نخستین معارف شکل‌گرفته برای انسان در مواجهه با اجتماع (آرای مشهور) هستند (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۷۵، ۳۸۰) که با صناعیت جدل،

۱. ملکات، هیئت‌هایی هستند که در صورت استیلا در نفس، زوال آن‌ها به‌سختی محقق می‌شود (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۵۱). فارابی در *التنبیه*، ملکه را عبارت از حصول امر صوابی تعریف کرده است که در صورت تسلط در نفس، امکان زوال آن وجود نخواهد داشت یا در صورت امکان، زوال بسیار دشوار خواهد بود (۱۴۱۳ ق، ص ۲۳۵).  
 ۲. وضع به‌عنوان یکی از سه رکن مخاطبت جدلی، قضیه‌ای است با یک موضوع کلی، که مجیب درصدد حفظ و اثبات، و سائل درصدد ابطال آن است (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۵۸).

مشترک‌اند، با این تفاوت که خطابه آن‌ها را بدون بررسی می‌پذیرد؛ اما جدل آن‌ها را بررسی و اثبات یا ابطال می‌کند. یکی از مزیت‌های صناعت خطابه در مقایسه با صنایع دیگر، گستره وسیع موضوع خطابه و تخصیص نیافتن آن به موضوعی خاص است (فارابی، ۱۴۰۸، ق، ج ۱، ص ۴۶۶-۴۶۷).

فارابی طریق خطبی را بر طریق جدلی از حیث زمان حدوث صناعات پنج‌گانه، تقدم استعمال آن نزد عامه مردم به علت سهولت تعلیم و ترویج معارف یقینی و شمول موضوعی، و عدم شناخت طریق جدلی مقدم می‌دارد (۱۹۸۶ م، ص ۱۴۳؛ ر.ک: مفتونی و مقدم، ۱۳۹۳، ص ۹۷)؛ از این رو، فیلسوفان پیشین، طریق خطبی را جهت بررسی امور نظری در مدتی مدید به کار می‌گرفتند که تا زمان افلاطون ادامه داشت. بنابه گزارش فارابی، افلاطون نخستین اندیشمندی بود که به شناخت طریق برهانی نایل شد و به تمییز آن از طرق جدلی، خطبی، سوفسطایی و شعری همت گماشت. افلاطون طریق جدلی را از حیث اقتران آن به برهان و نقش ریاضی آن در وصول به برهان یقینی بر خطابه مقدم داشته است؛ در پی او، فیلسوفان نیز طریق خطبی را کنار گذاشتند و در عوض، طریق جدل را به علت نقش ریاضی و تعلیمی آن در بسیاری از علوم نظری برگزیدند. آنان صناعت سوفسطایی را به علت اجتناب از مغالطه در مسیر وصول به یقین در عوض خطابه انتخاب کردند و به کار بردن طریق خطبی را محدود به مخاطبات معاملات مدنی، تعلیم برخی علوم نظری و تعلیم افرادی دانستند که اهل صناعت خاص نبوده‌اند (فارابی، ۱۴۰۸، ق، ج ۱، ص ۴۶۵-۴۶۶). فارابی صناعت پس از خطابه را از حیث فطری بودن کاربرد مثال‌ها و خیالات معانی، صناعت شعری معرفی کرده؛ زیرا جست‌وجوی ترتیب، نظام، اوزان الفاظ و حسن تألیف در نهاد انسان نهفته است؛ بنابراین، نخستین صنایع قیاسی شکل گرفته در طول تاریخ، صناعات‌های خطابه و شعر هستند.

به علت قدمت استعمال خطابه و الفت انسان با آن، تقدم حدوث صناعت شعر و ترویج آن میان جمهور به سبب تناسب با ویژگی فطری آن‌ها و خصلت ریاضی بودن صناعت جدل در وصول به علم یقینی، این صناعات در تعلیم جمهور، استنباط، تصحیح براهین و تعقل امور

نظری و عملی به کار می‌روند؛ پس صناعت جدل، خطابه و شعر، نقش زمینه‌سازی و علل مُعدّه وصول به کامل‌ترین سطح ادراکی (علم عقلی) را عهده‌دار هستند. ابن‌سینا ماده قیاس خطابی را آرای ظنی‌ای دانسته است که مورد جزم واقع نمی‌شوند. ماده مغالطه نیز مقدمات شبیه به تصدیق یقینی و مشهوری است (بی تا الف، ص ۱۰۰).

##### ۵. مغالطه

فارابی صناعت منطق را بر دو رکن اساسی تعلیم و مغالطه پایه‌گذاری کرده و ارکان اصلی تعلیم را تحت عنوان کمال صناعات نظری با بیان سه مؤلفه برشمرده است: نخست، معرفت به مبانی هر صناعت؛ دوم، قوه بر استنباط لوازم و لواحق حاصل از اصول؛ سوم، قوه بر پذیرش مغالطات. مخاطبت مغالطه از حیث کشف وجوه حق، اصلاح خلل (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۹۳، ۱۹۶۷ م، ص ۳۷)، امتحان علمی (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۲۷)، تنبه به جمیع اموری که انسان را از طریق حق بازمی‌دارد، و قوف بر اموری که بر انسان، چه هنگام گفت‌وگو با نفس خویش و چه در زمان گفت‌وگو با دیگری، عارض می‌شود (فارابی، ۱۹۶۱ م، ص ۸۰) و جلوگیری از سقوط در ورطه مغالطه، یکی از دو رکن محور اصلی مخاطبات قرار می‌گیرد. فارابی شرط کافی هر صناعت نظری را اعطای اصول دانسته (فارابی، ۱۹۶۷ م، ص ۴۹۴) و استنباط لوازم و کشف مغالطات آن‌ها را از وظایف تعلیم معلّم و تمرین معلّم در صناعات نظری به‌شمار آورده است. وی از اصول اولی و ثانوی تعلیم در شرح العبارة نیز یاد کرده و بحث درباره معلومات فطری و لوازم معلومات فطری را در هر پژوهش منطقی و فلسفی واجب شمرده است (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۸۴). به نظر می‌رسد علت ذکر دو مؤلفه اولی و ثانوی تعلیم در شرح العبارة و اشاره به اصل نخست تعلیم در موضعی از موسیقی‌الکبیر، تنبیه فارابی به اصلی روش‌شناختی در علوم باشد که بنابر آن باید در تمام صناعات نظری، تنها به بیان اصول اکتفا کرد و استنباط لوازم، قوه بر کشف مغالطات و اصلاح آنان را برعهده طالب علم گذاشت؛ زیرا طالب علم می‌تواند با وجود صناعات مختلف برهانی، جدلی، خطبی، مغالطی، شعری و همچنین منطق به‌عنوان صناعاتی که وی با ممارست در آن‌ها می‌تواند به استنباط لوازم



و قوه تمییز جهت نیل به فلسفه و سعادت واصل شود (فارابی، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۷-۲۵۸)، قوه خود را برای کشف لوازم، استنباط لواحق، کشف مغالطات و اصلاح خدعه‌های آن تقویت کند؛ از این رو، فارابی قوه تمییز منطقی را به قوه حاصل از صناعات تعلیمی، ارشادی، مخاصمی و مدافعی در برابر معاند که دو روی سکه مغالطه محسوب می‌شوند، اطلاق کرده است. صناعت مخاصمی، اعتبار کاربرد مغالطه برحسب نیت، به مغالطه افکندن دیگران و صناعت مدافعی، اعتبار کاربرد مغالطه برحسب نیت امتحان علمی است (فارابی، ۱۹۶۱ م، ص ۸۳-۸۴).

### ۱-۵. تعریف صناعت مغالطه

فارابی در کتاب البرهان، مبادی و غایت صناعت سفسطه را ذکر کرده است. او مقدمات مشهور ظنی (مقدماتی که گمان می‌شود مشهور هستند، درحالی‌که مشهور نیستند) را مبادی سفسطه دانسته و ضرورت به اشتباه افکندن، فریب‌دادن، ایجاد ظن کاذب برای مخاطب و زوال معرفت حقیقت را با عنوان غایت سفسطه مطرح کرده است (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۱۰-۳۱۱). فارابی در کتاب الجدل، صناعت سوفسطایی را با عناوین محاکمی، مشبهه و مظنون صناعت جدل و فلسفه توهمی معرفی کرده است (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۷۲-۳۷۴). معلم ثانی، صناعت سوفسطایی را در الأمکنه المغالطه نیز ادراک باطل در صورت حق و پوشش صورت باطل شناسانده است (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۱۹۶). هسته اصلی این تعریف، شبیه‌سازی میان حق و باطل به واسطه انفصال صورت باطل از باطل و ترکیب آن با صورت حق است که از طریق قوای اخذ تشابه و تباین صورت می‌گیرد. هسته اصلی مغالطه با غرض محاکات، یعنی حکایتگری، بسیار نزدیک است و این امر، گستره وسیع محاکات در صور، مفاهیم و نقش آن‌ها به عنوان مهم‌ترین ابزار مغالطه را نشان می‌دهد. یکی از موارد استعمال واژه «تخیل» در مواضع ادراکات غیرمطابق با نفس الامر و مغالطه است؛ مانند «حتی یخیل أنه یقین من غیر أن یکون یقیناً» (فارابی، ۱۹۹۶ م الف، ص ۳۹) و موارد دیگر (فارابی، ۱۴۰۵ الف، ص ۸۱، ۱۴۰۵ ق ب، ص ۵۶، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۳۶۶-۴۴۱، ۱۹۶۷ م، ص ۱۰۷۱، ۱۱۸۶). این معنا از «تخیل»، شاکله مفهوم

«توهم» را می‌سازد (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۸۱). به دنبال تأمل در تعریف «توهم» درمی‌یابیم «تخیل» اعتبار لاشروط و «توهم» اعتبار بشرط لا از مطابقت امری در نسبت با خارج است؛ از این رو، «توهم» و مشتقات آن به عنوان غرض صناعت مغالطه و مغالطه‌کننده در اکثر آثار فارابی مانند التوطئة (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۱، ۳۷۲-۳۷۴)، فی قوانین صناعة الشعراء (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۹۴) و احصاء العلوم (فارابی، ۱۹۹۶ م الف، ص ۳۹-۴۰) ذکر شده‌اند.

## ۲-۵. قوای معرفتی

فارابی در پایان کتاب الأمکنة المغالطة، قوای استنباط و شناخت امور جهت اتصال مفاهیم و استنباط آن‌ها را قوای اخذ تشابهات، تباینات و قوه بر تمییز دلالات الفاظ معرفی کرده است (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۸، ۴۴۷)؛ بنابراین، انسان ضعیف در این قوا قدرت استنباط و هدایت ذهن از امری به امر دیگر را نخواهد داشت و از این جهت، در گرداب مغالطه گرفتار خواهد شد. قوه بر اخذ تباینات، انسان را به فصل‌بندی امور از یکدیگر و دقیق‌شدن در وجوه تمایز میان آن‌ها قادر می‌کند و این امر، سبب اخذ امور تحت جنس واحد، فصل واحد یا هر وجه اشتراک دیگر می‌شود؛ از این رو، فارابی قوای اخذ تشابهات و تباینات را از جمله شرایط حصول مقام فقاहत به‌شمار آورده است (۱۹۹۱ م، ص ۵۰-۵۱). وی فرد ضعیف در تباینات و تمایز میان دلالات الفاظ را در دام غلط و تحیر مداوم گرفتار دانسته و آرای او را به آرای سوفسطایی افروطاغورسی منسوب کرده است؛ زیرا چنین فردی میان امور، تشابه و تجانس بی‌ربط می‌یابد. او فرد ضعیف در قوه تشابه و قوی در قوه بر اخذ تباینات را دارای حیث بهیمیت دانسته است (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۸)؛ زیرا چنین کسی مانند حیوان، قادر به نتیجه‌گیری و کسب علوم و صناعات نخواهد بود و تمام امور را متمایز از یکدیگر خواهد دید؛ بنابراین، ضعف در این قوا سبب اصلی افتادن در ورطه مغالطه است (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۱۹۶).

## ۲.۶. مخیلات

صناعت مخیلی در کنار صناعات مخاطبات ظنونی، مغالطی و اقناعی از اسباب وصول به

---

۱. فارابی توهم را نیست‌انگاری هست‌ها و هست‌انگاری نیست‌ها و به‌عبارت‌دیگر، موجودانگاری غیرموجودات و غیرموجودات‌انگاری موجودات معنا کرده است (۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۸۱).

مخاطبت یقینی و صناعت برهانی یقینی محسوب می‌شود (فارابی، ۱۹۹۶ م الف، ص ۴۳)؛ زیرا چنان‌که خود فارابی تصریح کرده، غایت صنف مخیلی در راستای فضایل عقل نظری و عملی، اصلاح قوه ناطقه، هدایت افکار و افعال به سمت سعادت، و تعدیل عوارض نفسانی است (۱۴۰۵ ق ب، ص ۶۴).

#### ۶-۱. تعریف مخیلات

صنف مخیلات به‌عنوان یکی از اصناف پنج‌گانه مخاطبات (فارابی، ۱۹۹۶ م الف، ص ۴۳)، نقش تعلیم جمهور را در کنار خطابه و جدل از طریق محاکات، مثال‌ها و رسوم امور ایفا می‌کند (ابن‌باجه، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۱۹) و به‌عنوان اسباب اصحاب سیاست جهت اصلاح امور مدینه و اجرای قوانین به کار گمارده می‌شود (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۵۰۴). مخیلات به قوه متخیله عهده‌دار وظایف چهارگانه مخزن رسوم محسوسات، ترکیب، تفصیل و محاکات منسوب می‌شوند (فارابی، ۱۴۰۵ ق ب، ص ۲۸-۳۰، ۱۹۹۵ م، ص ۸۲-۸۳، ۱۰۳-۱۰۴، ۱۹۹۶ م ب، ص ۲۴-۲۵)؛ به‌عبارت‌دیگر، مخیلات، محصول تراکیب، تفصیل و محاکات محسوسات، معقولات، انفعالات و مزاج هستند.

#### ۶-۲. علت تأثیر مخیلات در صدور افعال

به‌عقیده فارابی، انسان یا از لحاظ فطری، دارای قوه سنجشگری نیست و یا به‌رغم برخوردار بودن از این قوه، آن را کنار گذاشته است (۱۴۰۵ ق ب، ص ۶۴). او در *احصاء العلوم* نیز گفته است بعضی انسان‌های متخیل، دارای قدرت سنجشگری عقلانی جهت انجام دادن افعال نیستند و براساس تخیلات خود به انجام دادن افعال برانگیخته می‌شوند. تخیلاتی مانند شعر، موسیقی، نقاشی و برآیندهای حاصل از قوه متخیله، موجب برانگیختن و تحریک مخاطب به سوی طلب چیزی یا فرار از آن و اشتیاق به چیزی یا کراهت از آن می‌شوند (۱۴۰۵ ق ب، ص ۶۳، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۵۰۳، ۱۹۹۶ م الف، ص ۴۲)؛ بنابراین، تخیلات برخی افراد با وجود برخوردار بودن آنان از قوه سنجشگری بر قوه سنجش آن‌ها سبقت می‌گیرد و سبب انجام دادن افعال می‌شود (فارابی، ۱۹۹۶ م الف، ص ۴۳). انسان نیز با وجود آگاهی از تضاد تخیلات در

نسبت با علوم و ظنون خود در بسیاری از افعال، تابع تخیلات خویش است (فارابی، ۱۴۰۵ ق ب، ص ۶۴، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۵۰۲، ۱۹۹۶ م الف، ص ۴۲). شایان ذکر است که قوه رویت، سبب فکر و سنجش انسان در نسبت با سرانجام افعال و سبب امتناع آدمی از انجام دادن یا ادامه دادن فعل می‌شود و یا به اتخاذ تصمیم دیگری درخصوص انجام دادن فعل می‌انجامد (فارابی، ۱۹۹۶ م الف، ص ۴۳) و این اذعان، ذهن را به تبعیت و اثرپذیری از خیال در مبادی نظری فرایند صدور فعل سوق می‌دهد (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۵۰۴). این علت، خود مبتنی بر نیاز به قوای بدنی و الفت یافتن با آنها، اعتماد به ادراکات حسی، و مأنوس نبودن با کلیات و عقلیات است (فارابی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۷۴) که سبب دور شدن انسان از معرفت به حقایق و شناسایی امور از طریق خواص و لوازم آنها می‌شود (فارابی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۷۵، ۳۸۷-۳۸۸).

یکی از مبادی مهم متأثر از خیال در فرایند صدور فعل، انفعالات نفسانی است. فارابی نیز به نقش انفعالات و هم‌بستگی آنها با خیال در غایت صنعت شعر اشاره کرده و انفعالیات و اقناعیات متأثر از آنها را برخوردار از قوه عظیم تمکین دانسته است (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۷۲، ۵۰۶). فارابی انفعالات و عوارض نفسانی را حاصل قوه نزوعی، یعنی قوه‌ای قلمداد کرده است که انسان به واسطه آن به سمت طلب یا فرار، اشتیاق یا کراهت و گزینش به افعال یا اجتناب از آنها سوق داده می‌شود. منشأ این قوه که حدوث اراده به آن انتساب می‌یابد، ادراک از طریق قوه ناطقه، متخیله و حساسه است (۱۴۰۵ ق ب، ص ۲۸-۲۹، ۱۹۹۵ م، ص ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۱۹۹۶ م ب، ص ۲۴، ۸۰-۸۱)؛ بنابراین، به تبع اقسام ادراک، اقسام قوه نزوعی و اراده وجود دارد. حدوث اراده مختص انسان، معنون به اختیار، منوط به گذار از مراحل حدوث اراده اولی و ثانوی است. اراده اول، شوق حاصل از جزء نزوعی ناشی از احساس و اراده ثانوی، شوق حاصل از جزء نزوعی ناشی از جزء متخیل است (فارابی، ۱۹۹۶ م ب، ص ۷۷-۷۸). طبق این نمایه از فرایند مبادی صدور فعل، تخیلات به معنای برون‌دادهای قوه متخیله، مبنایی‌ترین مبادی درحوزه صدور فعل محسوب می‌شوند. درواقع، تخیلات درعوض ادراکات مرتبه عقلی، منشأ

نزوع، اشتیاق، کراهت و به‌طور کلی، عوارض نفسانی می‌شوند و بر انفعالات آدمی اثر می‌گذارند. انفعالات در ارتباطی معکوس نیز بر ادراکات و قوه‌ی نزوعی تابع آن‌ها اثر می‌گذارند و سبب حدوث فعل می‌شوند. تخیلات همچون عاملی قسری، افراد را با اشتیاق به سمت انجام‌دادن فعل یا دوری از آن سوق می‌دهند؛ زیرا از طریق سازوکار تأثیر بر انفعال و تحریک خیال صورت می‌گیرند (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۵۰۶) که مطابق با طبع و شاکله‌ی طبیعی انسان است.

### ۳-۶. ملاک سنجش تخیلات

فارابی در دسته‌بندی الفاظ، آن‌ها را به دالّ و غیردالّ، الفاظ دالّ را بر دو نوع مفرد و مرکّب، الفاظ مرکّب را به اقاویل و غیراقاویل، الفاظ اقاویل را به غیرجازم و جازم، و الفاظ جازم را به صادق و کاذب تقسیم کرده است. او کاذب را مقسم اقاویل شعری به عنوان اقوال محاکمی و اموری که در عوض قول می‌نشینند، قرار داده؛ حال آنکه در اثری دیگر، غرض از شعر به عنوان یکی از موارد تخیل را تحریک خیال و انفعال نفس دانسته (۱۴۰۵ ق ب، ص ۶۳، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۹۳، ۵۰۶) و ملاک سنجش آن را صدق و کذب قرار نداده است؛ بنابراین، موضع صنف مخیلات نسبت به صدق و کذب، لایشرط خواهد بود.

تقسیم‌بندی صورت‌گرفته از سوی فارابی در قراردادن سخن کذب به عنوان مقسم شعر با اخذ نتیجه از غایت شعر، مبنی بر موضع لایشرط بودن شعر نسبت به صدق و کذب، متناقض به نظر می‌رسد؛ اما تقسیم‌بندی فارابی در *فی قوانین صناعة الشعراء*، مبتنی بر دیدگاه فلاسفه است و این‌گونه نیست که هرآنچه فارابی به آن تصریح می‌کند، دیدگاه خود او باشد؛ بلکه باید با تعمق در مبانی فلسفه‌ی وی به دیدگاه اصلی‌اش دست یافت و براساس فهم مبانی و استنباط لوازم آن‌ها، فلسفه‌ی مختص به او را از فلسفه‌ی رایج متمایز کرد.

فارابی بعضی از آثار قوه‌ی متخیله را در توافق با حس و برخی دیگر را در تخالف با حس دانسته است (۱۹۹۵ م، ص ۸۴). مقصود از توافق و تخالف با حس و عدم موضع متخیلات درقبال آن، همان موضع لایشرطی صنف مخیلات در خصوص ایقاع یا عدم ایقاع صدق و کذب است؛ بنابراین، مقصود از حس، واقع، منظور از توافق با حس، صدق و مراد از تخالف با حس،

کذب خواهد بود.

ابن سینا نیز غایت شعر را لاشرط از اقسام تصدیقات یقینی و ظنی دانسته و غایت آن را تحریک نفس قلمداد کرده است (بی تا الف، ص ۱۰۰). او در چندین اثر تصریح کرده است که تمام اقسام تصدیق، متخیل هستند؛ اما موضع تخیل در قبال صدق و کذب، لاشرط است (۱۳۸۳، ص ۱۲۷-۱۲۸، ۱۴۰۴ الف، ص ۶۵، ۱۹۷۴ م، ص ۱۲۰-۱۲۶).

### نتیجه گیری

علت اطلاق عنوان مخاطبات بر اقسام صناعات در کتاب البرهان برحسب واژه‌شناسی کلمه «مخاطبه»، و تمرکز فارابی بر بُعد اجتماعی وجود انسان‌ها و اصناف مناظرات آن‌ها (حکمت عملی) است. چرایی پیوند مبحث تعلیم با مباحث فضایل، و پیوند صنایع پنج‌گانه منطقی با علت آفرینش انسان بر مبنای وصول به سعادت بر اساس رتبه وجودی - معرفتی مختص به هر یک از انسان‌ها تبیین می‌شود. فارابی تعلیم هر یک از معارف را به دو قسم تام و ناقص تقسیم کرده است. مقصود از قسم تام تصویری، حدود، و منظور از قسم تام تصدیقی، یقین است. مراد از قسم ناقص تصویری، تصورات فروتر از مرتبه حدی همچون رسوم است و قسم ناقص تصدیقی، عبارت است از تصدیقات مقارب به یقین. صنف برهانی، صناعت مختص مدبرین مدن است که با عنوان اخص الخواص در فلسفه فارابی شناخته می‌شوند. انسان‌های کاملی همچون انبیا در فراگیری این صنف به دیگر افراد نیازی ندارند. یکی از مهم‌ترین مباحث حکمت عملی درباره مبحث صناعات خمس، مبحث تعلیم است. واقع‌گرایی معرفت‌شناسی، اصلی است که به نحو ذاتی، متعلق صناعت برهان قرار می‌گیرد؛ زیرا انسان در مرتبه معرفتی برهانی، قادر به شناخت حقیقی می‌شود و مراتب مادون برهان، قادر به اعطای حقیقت امور نیستند. مراتب عالی ظن، معطی معارف مقارب به یقین و مراتب دانی آن، معطی معارف مباعد با یقین هستند. فلسفه، عنوان طریق برهانی وصول به زیبایی در مرتبه یقینی معرفت در دو حوزه علم به ثاببات (نظری)، و علم و عمل در حیطه متغیرات در روابط فردی و بین‌فردی (عملی) توأمان است.

خاصه ماده برهان در عدم امکان برگشت پذیری اعتقاد انسان از باور خویش در نسبت با مطابقت آن با واقع و عدم امکان اعتقاد انسان بر برگشت پذیری از اعتقاد پیشین خویش یاد شده است. آگاهی فرد معتقد از مطابقت وجود ذهنی اعتقاد خویش با وجود خارجی، شرط بالذات بودن صدق قضیه یقینی است و عدم امکان وقوع عناد نشان می دهد متعلق این ادراکات، موجودات ثابتی هستند که معرفت به آنها از نوع علم و حکمت است. مفهوم کالجنس مواد صناعات مادون یقین در امکان رخ دادن تخالف میان اعتقاد انسان با متعلق اعتقاد در خارج است. وجه اختصاصی هریک از صناعات در ملاک مبتنی بر فهم معاندات است. مجادل در جدل با تداوم بررسی ها قادر به کشف معانداتی می شود که شدت خفای آن می تواند رهنز انسان از وصول به مرتبه یقینی باشد. طریق به عنوان مفهوم کالجنس قریب و ملکه به عنوان مفهوم کالجنس بعید جدلی، نشان دهنده مقومات صنعت جدل است؛ زیرا حصول ملکه جز از طریق استمرار در بررسی ها میسر نمی شود. مرتبه معرفتی ظنی خطبی به ازای دوری از مرتبه معرفتی یقینی، عناد بیشتری از مرتبه معرفتی جدلی دارد و انسان ها به کشف مواضع عناد در آنها موفق نمی شوند؛ بنابراین، برای تعلیم دهی انسان ها در این مرتبه از معرفت باید حقایق را به آسان ترین و نازل ترین وجه در نسبت با معرفت جدلی مطرح کرد. از آنجا که صنعت خطابه، دورترین تصدیق به یقین محسوب می شود و هدف از آن، تنها اقناع مخاطبان است، مخاطبان در این مرتبه از معرفت در صد جست و جو برای کشف معاندات بر نمی آیند؛ در نتیجه، مشهورات را بدون بررسی می پذیرند. مغالطه، صنعتی است با مقدمات مظنون به مقدمات جدلی و فلسفی که مغالطه کنندگان، آنها را برای فریب دادن و اهل علم آنها را به منظور تنبه بر مغالطات می آموزند. نسبت میان شبیه سازی حق با باطل در تعریف مغالطه با غایت محاکات، از گستره وسیع محاکات در مفاهیم حکایت می کند. صنف مخیلات صناعات با نقش انگیزشی در جذب به سوی طلب امری یا فرار از آن، از قوه سنجش انسان ها سبقت می گیرد و به انجام شدن افعال می انجامد. این صنف، از جهت عدم موضع گیری در قبال صدق، جزء تصدیقی به شمار نمی آید.

## منابع

- ابن باجه، محمد بن یحیی (۱۴۰۸ ق). *المنطقیات* (محمد تقی دانش پژوه، محقق). قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳). *دانشنامه علائی: منطق* (محمد معین و محمد مشکوة، مصححان). همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ ق الف). *الشفاء: برهان* (سعید زائد، محقق). قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ ق ب). *الشفاء: جلد* (سعید زائد، محقق). قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۸۰ م). *عیون الحکمة* (عبدالرحمان بدوی، محقق). بیروت: دار القلم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی تا الف). *مختصر الاوسط*. کتابخانه ایاصوفیه استانبول، نسخه خطی شماره ۴۸۲۹. ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی تا ب). *الموجزة فی المنطق*. کتابخانه دانشگاه استانبول، نسخه خطی شماره ۴۷۵۵/۳.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۷۴ م). *الهدایة* (محمد عبده، محقق). قاهره: مکتبه القاهرة الحدیثة.
- برخوردار، زینب؛ و پورصالح امیری، سیده مهدیه (بهار و تابستان ۱۴۰۱ ش). هویت منطق و نسبت آن با فلسفه از دیدگاه فارابی. *معارف منطقی*، ۹(۱۶)، ۲۹-۵۱.
- عارف، رضا (۱۳۸۹). *مغالطه پژوهی نزد فیلسوفان مسلمان*. تهران: بصیرت.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۹۹۵ م). *آراء أهل المدينة الفاضلة ومضاداتها* (علی بوملحم، شارح). بیروت: مکتبه الهلال.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۹۹۶ م الف). *إحصاء العلوم* (علی بوملحم، شارح). بیروت: مکتبه الهلال.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). *الأعمال الفلسفية* (جعفر آل یاسین، محقق). بیروت: دار المناهل.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۴ ق). *الألفاظ المستعملة فی المنطق* (محسن مهدی، محقق). تهران: الزهراء.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۵ ق الف). *الجمع بین رأیی الحکیمین* (البیر نصری نادر، تعلیقه نویس). تهران: الزهراء.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۹۹۶ م ب). *السیاسة المدنية* (علی بوملحم، شارح). بیروت: مکتبه الهلال.



فارابی، محمد بن محمد (۱۹۰۷ م). *عیون المسائل*، در کتاب *المجموع* (احمد ناجی الجمالی و محمد امین الخائجی، مصحح). مصر: السعادة بجوار محافظة مصر.

فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۵ ق ب). *فصول منتزعة* (فوزی نجار، محقق). تهران: مکتبه الزهراء (س).  
فارابی، محمد بن محمد (۱۹۶۱ م). *فلسفة أرسطوطاليس وأجزاء فلسفته ومراتب أجزائها* (محسن مهدی، محقق). بیروت: نشر دار مجلة شعر.

فارابی، محمد بن محمد (۱۹۸۰ م). *فلسفة أفلاطون وأجزاء فلسفته، در افلاطون فی الاسلام* (عبدالرحمان بدوی، محقق). بی جا: نشر دار الأندلس.

فارابی، محمد بن محمد (۱۹۸۶ م). *کتاب الحروف* (محسن مهدی، محقق). بیروت: دار المشرق.  
فارابی، محمد بن محمد (۱۹۹۱ م). *کتاب الملة ونصوص أخرى* (محسن مهدی، محقق). بیروت: دار المشرق.

فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۸ ق). *المنطقيات* (محمد تقی دانش پزوه، محقق). قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.

فارابی، محمد بن محمد (۱۹۶۷ م). *موسیقی الكبير* (غطاس عبدالملک خشبه، محقق). قاهره: دار الکاتب العربی للطباعة.

فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۹۱). *جستار در میراث منطق دانان مسلمان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مفتونی، نادیا؛ و تواناپناه، فتانه (پاییز ۱۳۹۶). *جایگاه یقین در صناعات خمس نزد فارابی*. *خردنامه صدر*، ۲۳(۸۹)، ص ۵۳-۶۴.

مفتونی، نادیا؛ و مقدم، قاسم (۱۳۹۳). *خطابه به مثابه راهبرد فرهنگی در اندیشه فارابی*. *دوفصلنامه حکمت سینوی*، ۴(۵۲)، ص ۹۷-۱۱۰.